

A Reflection on the First Full Description of Masnavi in Persian Language in Asia Minor

***Yousef Mohammadnejad**

Abstract

Persian language and Iranian rich culture have always been enthusiastic around the world. Despite the fact that in the past centuries Iranian enemies repeatedly attacked Iran and separated large parts of the territory of our country, but its cultural and linguistic spheres are not limited to its geographical boundaries. So, it can be claimed that today parts of Central Asia, Anatolia and the Balkans region, the Indian subcontinent and the Far East regions are still influenced by Persian language and Iranian culture. Throughout history, the quality of this linguistic and cultural influence has different dimensions, such as learning the Persian language, adopting scientific and literary works, translating, correcting, and interpreting these Persian texts. The reason for this claim is the existence of a large number of manuscripts from these works in the libraries of these areas and the efforts of researchers and critics of these countries to preserve and revive them. The six-volume description of Mosleheddin Mustafa Sururi on Masnavi is just one example of this effort that was made in Anatolia in the tenth century AH. This paper describes some of the most important literary, linguistic and mystical aspects of this work in a descriptive-analytical way.

Keywords

Written Manuscript, Masnavi, Mowlavi, Sururi.

* Assistant Professor of Persian Literature, *Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.*

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۳، تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۴۰-۱۱۷

تأملی در ویژگی‌های زبانی و املائی نسخه خطی نخستین شرح کامل مثنوی به زبان فارسی در آسیای صغیر

یوسف محمدنژاد عالی زمینی*

چکیده

زبان فارسی و فرهنگ ایران همواره مشتاقانی در جهان داشته است و بخش‌هایی مانند آناطولی و منطقه بالکان، بسیار از این زبان و فرهنگ تأثیر پذیرفته‌اند. فارسی‌آموزی، نسخه‌برداری آثار علمی و ادبی، ترجمه، تصحیح و شرح متون فارسی، وجود نسخه‌های خطی بی‌شمار از آثار کهن ایرانی در کتابخانه‌های بزرگ دنیا و توجه محققان و مصححان غیرایرانی به بازآفرینی این متون، نشانه‌هایی از نفوذ فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در جهان است. شرح شش جلدی مصلح‌الدین مصطفی بن شعبان حنفی رومی (۹۶۹ - ۸۹۷ ق)، معروف به سروری، بر مثنوی معنوی فقط یک نمونه از این گونه کوشش‌هاست که در قرن دهم هجری در آناطولی نوشته شده است. وی از پیروان مولویه در دوره سلطان سلیمان قانونی بود.

در این مقاله کوشش شد تا افزون‌بر معرفی نسخه‌های خطی شرح سروری بر مثنوی، با رویکرد بررسی سبک‌شناختی متون، به این پرسش کلیدی پاسخ داده شود؛ این اثر از نظر سبکی چه ارزش‌هایی دارد که آن را شایسته توجه بیشتر می‌کند؟

ویژگی‌های این اثر از نظر زبانی مانند نثر مرسل فارسی است. این اثر، آیات و احادیث و حکایات و سخنان متصوفه بسیاری را در خود جمع کرده است و به آنها استناد می‌کند؛ هم‌چنین اشعار پرشماری را از شاعران پارسی‌گوی دیگر برای تبیین دقیق‌تر ابیات مثنوی بیان کرده است؛ به همین سبب از نظر محتوایی مجموعه‌ای ارزشمند و درخور تحقیق با رویکرد پژوهش بینامتنی است. به سبب تأثیر محیط پیرامون، ضبط مشکول بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات به متن وارد شده است و همین می‌تواند زمینه‌ای برای مطالعات گونه‌شناسی زبانی باشد.

واژه‌های کلیدی

نسخه خطی؛ مثنوی؛ مولوی؛ سروری

* استادیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران mnezhad.y@gmail.com

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۲/۲۹

تاریخ وصول ۱۳۹۵/۳/۱۰

۱- مقدمه

نسخه‌های خطی، میراث‌های گران‌بهایی هستند که در انتقال بخشی از تجارب، دانش و دستاوردهای علمی پیشینیان نقش مهمی دارند. چنین منابع اصیلی می‌تواند مبنایی برای پژوهش درباره تاریخ علم باشد. این دست‌نوشته‌ها اطلاعاتی ارزشمند و بی‌مانندی در یک یا چند حوزه تخصصی دارند؛ هم‌چنین گاهی مجموعه‌ای از مواد علمی و فنی بی‌همتایی را در بر می‌گیرند که برای پژوهش در زمینه‌های دیگری مانند گونه‌شناسی زبانی، شیوه‌های املا، کلمات، خط‌شناسی، کتاب‌آرایی و... بسیار مفیدند. بنابراین باید توجه داشت که چنانچه نسخه‌هایی مختلف از یک اثر کهن در دسترس باشد، «هرکدام ارزش خاص خود را دارند و در نسخ خطی، نسخه تکراری به آن معنا که درباره متون چاپی مطرح است، معنایی ندارد» (عظیمی و نازی، ۱۳۸۹: ۷۳ - ۷۲)؛ زیرا نسخه‌های مختلف از یک اثر قدیمی محتوایی یکسان دارند؛ اما هریک در موقعیت زمانی و مکانی ویژه‌ای نسخه‌برداری شده‌اند و شاید اطلاعاتی ارزشمند و بی‌همتا فراخور آن موقعیت‌ها داشته باشند که در جایی دیگر نتوان یافت.

بر کسی پوشیده نیست که پیشرفت هر جامعه در گرو آگاهی از پیشینه تاریخ تمدنش است؛ بنابراین باید میراث گذشتگان را با بینش علمی و انتقادی، به دور از هرگونه عشق و کینه‌ورزی، در اختیار گرفت؛ ضعف‌ها و علل ناتوانی‌های پیشینیان و قوت‌ها و علت توانایی‌های آنها را دریافت و راه‌های برون‌رفت از ضعف‌ها را سنجید؛ هم‌چنین باید از قوت‌ها و توانایی‌ها پلی به سوی آینده‌ای روشن‌تر ساخت. این آرمان به دست نمی‌آید «مگر بر اثر شناخت پسندهای خوش و ناخوش مادی و معنوی پیشینیان، شناختی اعتقادی و به همان صورت که گذشتگان آنها را وضع کرده و با آنها زیسته‌اند، نه به گونه‌ای که گذشت روزگاران بر آنها غبار تحریف و دگرگونی افشانده است. به لحاظ اینکه بسیاری از پسندهای مزبور، در تاریخ تمدن هر جامعه‌ای... به صورت آثاری مکتوب تجلی کرده و به نسل‌های روزگاران بعد رسیده، احیای آن آثار یکی از راه‌هایی است که شناخت مذکور را تضمین و تأمین می‌کند و هرچند این شناخت قرین عین و صواب باشد، مسلم است که سودمندتر تواند بود. به همین منظور، از دیرگاهی دانایان و فرزندگان هر جامعه و تمدنی به نکته‌ای پرداخته‌اند که در روزگار ما و در زبان ما از آن به «نقد و تصحیح متون» تعبیر می‌شود، نکته‌ای که نمی‌توان بی‌مدد آن، گذشته گذشتگان و آرا و عقاید و چونی و چندی ضعف و قوتشان، و

به‌طور کلی تاریخ فرهنگ را آن‌گونه که بوده است - نه آن‌سان که شده است - بازشناخت» (مایل‌هروی، ۱۳۸۰: ۳۸۰ - ۳۷۹). از این‌رو امروزه نهادهای معتبر علمی و تحقیقاتی در سراسر جهان بر کشف، نگهداری، طبقه‌بندی و در دسترس گذاردن نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های معتبر و بانک‌های اطلاعاتی تأکید می‌کنند و محققان و مصححان برجسته خود را به تصحیح و شرح و تعلیق‌نویسی بر این نسخه‌ها فرامی‌خوانند.

۱-۱ پیشینه موضوع

در قرن دهم هجری، یکی از مریدان مکتب مولوی در قلمرو فرهنگی ایران در خارج از مرزهای جغرافیایی آن، یعنی آسیای صغیر، نسخه خطی پژوهش شده در این مقاله را نوشت. مریدی دیگر از همین طایفه بخش‌هایی از آن را به سرزمینی بس دورتر از همین قلمرو، یعنی بوسنی و هرزگوین برد و به دست امانتدارانی سپرد که با وجود چندین جنگ بسیار ناخوشایند، تا امروز آن را حفظ کرده‌اند. این موضوع نشانه نفوذ اندیشه و کلام پیشینیان ما در میان ملت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون در دورترین نقاط دنیاست که نیازمند پاسداشت و زنده‌کردن دوباره است.

پیشینه حضور فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر به دو هزار سال پیش برمی‌گردد. با وجود این، آغاز نفوذ واقعی این فرهنگ در این دیار از سال ۴۶۳ هجری دانسته شده است. در این زمان البارسلان در جنگ منازگرد، ملازگرد، رومانوس دیو جانس قیصر روم را شکست داد. با فروریختن دیوار روم مسیحی، سیل مهاجران ایرانی نیز همراه سپاه سلجوقی به آسیای صغیر سرازیر شد. این دومین مهاجرت وسیع ایرانیان از سرزمین خود پس از حمله اعراب به ایران بود. آنان فرهنگ ایرانی را با خود به ارمنان بردند (ر.ک: ریاحی: ۱۳۶۶). «بعد از استقرار سلجوقیان و امرای دست‌نشانده آنها در آسیای صغیر، به آرامی زبان فارسی زبان رسمی آن دیار شد و محاوره در شهرهای مهم و نامه‌نویسی در دستگاه امیران و تدریس و تصنیف و شاعری به این زبان بود» (همان: ۲۳).

با چیرگی ایلخانان مغول و ضعف تدریجی خاندان سلجوقی، به همان نسبت زبان فارسی اهمیت و اعتبار گذشته خود را در این سامان از دست داد؛ به گونه‌ای که بعدها به‌ویژه با استقرار دولت مقتدر عثمانی، زبان ترکی جایگزین آن گردید و زبان فارسی تاحد بسیاری به کناری رانده شد. در این وضعیت، شعر و طریقت مولوی و خانقاه‌های مولویه، موجب باقی ماندن زبان فارسی

در آن سرزمین و گسترش آن در نواحی خارج از روم شد. مثنوی معنوی و غزلیات شمس به زبان فارسی بود؛ به همین سبب این زبان برای درویشان طریقت مولویه به صورت زبانی مقدس درآمد. آنان زبان فارسی را با ذوق و شوق فراوان می‌آموختند و به هرجا می‌رفتند، با خود می‌بردند. بر همین پایه «اگر استقرار سلجوقیان را در آسیای صغیر مقدمهٔ رواج و گسترش زبان و ادبیات فارسی در آن سامان بدانیم، تأسیس طریقت مولویه مکمل آن بوده است» (همان: ۹۵). نفوذ زبان فارسی و ریشه‌دواندن فرهنگ ایرانی در منطقهٔ بالکان نیز به همین ترتیب است.

شرح شش جلدی سروری بر مثنوی معنوی شایستهٔ تحقیق است؛ زیرا نخستین شرح کامل مثنوی به زبان فارسی تا روزگار مؤلف بوده است و فراخور شرح ابیات مثنوی به مباحث و موضوعات متنوعی می‌پردازد. این موضوع تاکنون در چند مقاله به‌طور کوتاه بررسی شده است که مهم‌ترین آنها مقالهٔ نامیر کارا خلیلویچ است که با عنوان «نسخهٔ خطی شرح سروری بر مثنوی معنوی در کتابخانهٔ غازی خسرو بیگ سارایوو» در سال ۱۳۹۲ در هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی در دانشگاه زنجان ارائه شد. نویسنده در این مقاله تنها به بیان برخی ویژگی‌های سه نسخهٔ خطی موجود در کتابخانهٔ غازی خسروبیگ بسنده کرده است. او به بررسی و تحلیل محتوایی، زبانی و نوشتار متن اثر نمی‌پردازد. افزون‌بر این، توفیق سبحانی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی آخرین شرح مثنوی در ترکیه» (۱۳۷۴) در مجلهٔ نامهٔ فرهنگستان، شمارهٔ دوم، صفحات ۱۳۲ تا ۱۴۲، در تحلیل شرح عبدالباقی گولپینارلی، به نام شرح سروری بر مثنوی اشاره‌ای کرده است. هم‌چنین یوسف‌بیگ باباپور در مقالهٔ «نگاهی به شروح کهن مثنوی: معرفی و گزارشی از نقد و تحلیل شروح مثنوی» (۱۳۷۸)، در مجلهٔ آینهٔ پژوهش، دورهٔ ۱۹، شمارهٔ ۱۱۲ در صفحات ۷۰ تا ۸۳ در حد یک بند کوتاه از شرح سروری بر مثنوی یاد می‌کند.

با بررسی نگارنده آشکار شد که تاکنون تحقیقی مستقل و جامع دربارهٔ معرفی و تحلیل این اثر انجام نشده است و این مقاله شاید نخستین نوشتار کمابیش گسترده در این باره باشد.

۲- شرح‌های مثنوی معنوی در آسیای صغیر

مثنوی معنوی به علت‌های مختلفی بیش از آثار دیگر مولانا توجه همگان را به خود جلب کرد و شرح و تفسیرهای بسیاری برای آن ارائه شد. شفيعی کدکنی دربارهٔ علت توجه بسیار به مثنوی

چنین می‌گوید: «مثنوی معنوی جلال‌الدین مولوی، بزرگ‌ترین حماسه روحانی بشریت است که خداوند برای جاودانه کردن فرهنگ ایرانی آن را به زبان پارسی هدیه کرده است و هنوز بشریت در نخستین پله‌های شناخت این ژرف و بی‌همتاست» (زمانی، ۱۳۸۲: ۱۷). شرح و تفسیرنوشتن بر مثنوی معنوی از دیرباز مطرح بوده است و به یک دوره زمانی و یا منطقه جغرافیایی ویژه محدود نمی‌شود. پس از مولوی در همه قلمروهای فرهنگی ایران - از جمله در آسیای صغیر و شبه‌جزیره بالکان و بعدها در جوامع غربی و در میان مستشرقان - کوشش عرفا و ادبا و اندیشمندان بزرگ را می‌توان مشاهده کرد که برای شناخت و تبیین اندیشه‌های مولانا به شرح و تفسیر و تصحیح مثنوی معنوی روی آورده‌اند.

شرح و تفسیر مثنوی از سال ۷۲۰ هجری با شرح احمد رومی در آسیای صغیر آغاز شد (فروزانفر، ۱۳۶۷: دوازده و سیزده). فرمانروایی خاندان عثمانی در سراسر آسیای صغیر پیشرفت کرد و زبان ترکی، زبان رسمی و جایگزین زبان فارسی شد. زبان فارسی در جایگاه زبان مولوی و زبان مثنوی معنوی و غزلیات شمس، نزد پیروان و دوستان او همچنان گرامی ماند؛ حتی برخی از آنان به زبان فارسی شعر سروده‌اند؛ هم‌چنین در خانقاه‌های مولویه خواندن مثنوی و دیوان کبیر جزو سنت‌های طریقت شد. به آرامی با قوت گرفتن بیشتر زبان ترکی و کاهش نفوذ و نقش زبان فارسی در منطقه، بهره‌بردن از مثنوی مولوی برای پیروان و دوستان مولانا دشوار شد. به ناچار آنان در مرحله اول به شرح‌ها و در مرحله بعدی به ترجمه‌های آن روی آوردند (ریاحی، ۱۳۶۶: ۱۰۲ و ۱۰۳). پیش از شرح کامل فارسی سروری بر مثنوی، چهار نفر دیگر نیز در منطقه آناتولی شرح‌هایی بر مثنوی نوشته‌اند:

(۱) مولوی ابراهیم‌بیگ: او در مقام نخستین شارح مثنوی در آناتولی، هفده حکایت مثنوی (۲۳۷۷ بیت) را به شکل منظوم شرح کرد؛ هم‌چنین تحلیلی عرفانی از موضوع حکایت‌های برگزیده بیان کرد.

(۲) شیخ معین‌الدین بن مصطفی متخلص به معینی: او دفتر اول مثنوی را در سال ۸۴۰ هجری با نام معنوی مرادیه در دو جلد در قالب شعر و بر همان وزن مثنوی ترجمه و شرح کرد.

(۳) شیخ علی بن مجدالدین الشاهرودی، معروف به مصنفک: او در سال ۸۴۵ هجری در سفری به قارامان با دیدن علاقه مردم آنجا به مثنوی، بعضی از بخش‌های این اثر را به فارسی شرح کرد.

۴) شاهی ابراهیم دده: او از هر دفتر مثنوی یکصد بیت برگزید و سپس آنها را در یک اثر منظوم فارسی با وزن عروضی مشابه مثنوی معنوی شرح کرد و آن را گلشن توحید نامید (گزلیوز، ۱۳۸۵: ۲۲ - ۲۱).

پس از سروری نیز تاکنون پانزده شرح دیگر در منطقه آناتولی بر مثنوی معنوی نوشته است که دو اثر از میان آنها اهمیت بیشتری دارد:

۱) شرحی از شیخ رسوخ‌الدین اسماعیل انقروی (۱۰۴۱ م): او معروف‌ترین شارح مثنوی است. شرح او به عربی و انگلیسی ترجمه شد و نیکلسون در تفسیر خود بر مثنوی، به آن شرح نظر داشت. مجلداتی از این شرح نیز به فارسی ترجمه شده است (ه. سبحانی، ۱۳۷۴: ۱۳۳).

ب) آخرین ترجمه و شرح مثنوی در ترکیه از مرحوم عبدالباقی گولپینارلی (۱۹۸۲ م): این شرح مقدمه‌ای جامع دارد. در این اثر ویژگی‌های چهارده نسخه دیگر از مثنوی آمده است؛ همچنین نویسنده درباره کار شارحان قبلی نیز نظر می‌دهد و با توضیح شیوه کار خود، به استناد نسخه بسیار معتبر مثنوی، این اثر را ترجمه و شرح می‌کند. گفتنی است که این شرح با استفاده از آثار دیگر مولانا و متونی دیگر مانند مقالات شمس و معارف سلطان العلماء و معارف برهان‌الدین محقق تدوین شده است و اطلاعاتی ارزشمند در باب بعضی مسائل اجتماعی دارد که ویژه تاریخ و محیط اجتماعی ترکیه و مولویه است (همان: ۱۳۸ و ۱۳۹).

۳- نگاهی کوتاه به احوال و آثار سروری

مصلح‌الدین مصطفی بن شعبان حنفی رومی (۹۶۹ - ۸۹۷ ق) معروف به سروری از پیروان مولویه در دوره سلطان سلیمان قانونی است. وی در گلیولی ترکیه متولد شد؛ نزد طاشکبری‌زاده و استادان دیگر روزگار خود تحصیل کرد و در فنون مختلف شعر و ادب به مقاماتی دست یافت. سروری به زبان‌های فارسی و عربی و رومی تسلط داشت. روزگاری قاضی قسطنطنیه بود؛ اما مدتی بعد کار دفتر و داوری را رها کرد و گوشه‌نشینی گزید. سپس به درخواست قاسم پاشا، حاکم گلیولی، به مدت بیست سال در مدرسه‌ای به نام خود او در همان شهر به تدریس مشغول بود. سروری سپس برای معلمی مصطفی‌خان، پسر سلطان سلیمان قانونی، گزینش شد و به جایگاه بالایی نزد وی دست یافت؛ اما پس از نابودی سلطنت و از دست رفتن قدرت سلطان، به فقر و تنگدستی افتاد تا جایی که مدتی با کتابت روزگار می‌گذرانید. پس از آن در مسجدی که خود بانی ساختنش بود،

گوشه‌نشینی پیشه کرد و بقیه عمرش را در انزوا و تألیف آثار گذراند: «امیدوارم که هر که در مسجد من نماز بگذارد، مغفور له شود و آن مسجد را خانه‌ای دیدم در بهشت به مقام بلند... و اصحاب اموال و نعمت و ارباب جاه و مکتب را نعیم جسمانی در منصب فانی است. مال و جاه این فقیر تألیفات و آثارست» (سروری، ج ۶: برگه ۳۵۹).

سروری علاقه فراوانی به تصنیف و تحریر داشت؛ به‌ویژه شرح‌هایی بر برخی متون فارسی و عربی نوشت که از جمله آنهاست: *الحواشی الکبری و الحواشی الصغری* هر دو بر تفسیر بیضاوی، تفسیر سوره یوسف نوشته شده در سال ۹۵۴ قمری، حاشیه بر تنقیح الأصول از عبداللّه بن مسعود المحبوبی الحنفی (م. ۷۴۷ ق)، شرح صحیح بخاری که کمابیش نیمی از آن را به پایان برد، شرح گلستان سعدی، شرح *مراح الأرواح فی التصریف* اثر احمد بن علی مسعود، شرح *المصباح فی النحو* اثر ناصرالدین بن عبدالسید المطرزی النحوی (م. ۶۱۰)، حاشیه علی *أوائل الهدایه فی الفروع* اثر برهان‌الدین علی بن ابی بکر مرغیانی حنفی (م. ۵۹۳) که خود شرحی بر کتاب خود وی به نام *بدایه المبتدی* است. همه این آثار به زبان عربی نوشته شده است (باقر و ابراهیمی‌زاد، ۱۳۹۱: ۸۴).

از تألیفات دیگر سروری به این آثار می‌توان اشاره کرد: *بحر المعارف* در قواعد شعر و عروض و قافیه به زبان ترکی، شرح ترکی *بوستان سعدی و دیوان حافظ، دیوان اشعار ترکی*، ترجمه ترکی *ذخیره الملوک* اثر سید علی بن شهاب همدانی (م. ۷۸۶)، ترجمه ترکی *روض الرحیان فی حکایات الصالحین* اثر عبداللّه بن اسعد یافعی (م. ۷۶۸)، ترجمه ترکی *شبهستان خیال فارسی* اثر یحیی سبیک، شاعر معروف به فتاحی نیشابوری (م. ۸۵۲)، شرح ترکی *رساله معما* اثر عبدالرحمن بن احمد جامی، ترجمه ترکی *موجز القانون فی الطب* اثر علاء‌الدین علی بن ابی الحزم قرشی (م. ۶۸۷) معروف به ابن نفیس (همان: ۸۵). افزون بر این آثار، مصلح‌الدین مصطفی سروری مثنوی معنوی را نیز در قرن دهم هجری برای نخستین بار به‌طور کامل به زبان فارسی شرح کرد که در ادامه به معرفی و تحلیل کوتاه آن پرداخته می‌شود.

۴- شرح کامل سروری بر مثنوی معنوی

«بنابر اطلاعات به دست آمده، یک نسخه خطی کامل شش جلدی سروری بر مثنوی در کتابخانه راشد افندی استانبول به شماره ۱۳۷۵ نگهداری می‌شود. در کتابخانه دانشگاه استانبول نیز دو نسخه

کامل این شرح به شماره‌های ۶۴۳ و ۶۷۴ نگهداری می‌شود. در همان کتابخانه، نسخه شرح سروری بر دفترهای سوم و چهارم مثنوی به شماره ۲۴۰ نگهداری می‌شود» (کارا خلیلوویچ، ۱۳۹۲: ۴). هم‌چنین سه نسخه خطی این شرح، شامل شرح سه دفتر اول (به شماره ۲۲۱۰)، دوم (به شماره ۲۲۴۶) و ششم مثنوی (به شماره ۱۶۴۳) در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است و سه دفتر سوم (به شماره ۳۷۷۰)، چهارم (به شماره ۳۷۸۰) و پنجم (به شماره ۳۷۶۹) از این مجموعه نیز در کتابخانه غازی خسروییگ سارایو نگهداری می‌شود. به این ترتیب شرح سروری بر مثنوی، شامل شش اثر مستقل و جداگانه است که در مجموع گسترده‌ترین و کامل‌ترین شرحی است که تا آن روزگار بر مثنوی معنوی نوشته شده است؛ چنان‌که سروری خود با آگاهی از این موضوع می‌نویسد: «و کتاب مثنوی کتابی است غریب که... هیچ کس را شرح او مقدر نشد و این فقیر را به همت مردان و اولیا و به تعلیم روحانیت مولانا میسر گشت... و این فقیر نزدیک بیست سال کوشیدم هر بیت را تحریر معنی کردم... و بر وجهی نوشتم که در میان ابیات ربط ظاهر شد و اگر کسی به دیده انصاف نظر کند، بداند که شرح فقیر بی‌ظیرست... اگر ناظر نظر به حل متن کند، شرح مثنوی است و اگر نظر به تفسیر آیات کند، کتاب تفسیر است و اگر نظر به شرح احادیث کند، کتاب حدیث است و اگر نظر به تفصیل انبیا و سلاطین کند، کتاب قصص انبیا و تواریخ ملوک است و اگر نظر به مناقب اولیا کند، کتاب تذکره‌الاولیاست و اگر نظر به حکایات کند، کتاب جامع‌الحکایات است و اگر نظر به ابیات عربیه کند، جریده اشعار عربیه است و اگر نظر به ابیات فارسیه کند، خزینه اشعار فارسیه است» (سروری، ج ۶: برگه ۳۵۸ و ۳۵۹).

شواهد و مستندات موجود فراوان در این شرح، سخنان مؤلف آن را در این باره تأیید می‌کند. با وجود این، تاکنون اهالی تحقیق و تصحیح متون ادبی و عرفانی، توجهی بایسته به این مجموعه شش جلدی نشان نداده‌اند. البته شاید اشاراتی کلی و کوتاه مانند عبارات زیر در ایجاد این مسئله بی‌تأثیر نبوده است: «این شرح که محدود و منحصر به تحلیل ابیات از نظر دستور زبان و توضیح حکایات است، از لحاظ شرح عرفانی ضعیف است» (گزل‌یوز، ۱۳۸۵: ۲۳).

نسخه خطی شرح سروری بر دفتر اول مثنوی با شماره ۲۲۴۶ در کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می‌شود. این نسخه ۴۰۷ برگه ۲۵ سطری دارد و در سال ۹۶۹ هجری به خط نستعلیق ناخوش نوشته شده است: «قد وقع الفراغ من تحریر شرح المجلد الاول للمثنوی المولوی حامد الله

تع... فی يوم الثلثة وقت الضحی من شهر المحرم الحرام سنه تسع و ستين و تسعمائه» (همان، ج ۱: برگه ۴۰۷). عنوان این اثر بر روی جلد چنین است: «جلد اول مثنوی شریف شرحی للسروری». متن این جلد از شرح سروری، با این عبارات آغاز می‌شود: «حمد بی‌غایت و ثنای بی‌نهایت آن خدای را که به طالبان حضرتش راه‌ها نمود به عدد انفاس نفَس به هر موجود و صلوات زاکیات و تحیات نامیات آن مرشد هر گمراه محمد رسول‌الله را باد...؛ اما بعد، این بنده کمتر سروری کهتر وقتی که تشبّه به سالکانِ راهِ خدا کرد و اقتداء اهل فیض و هدی، مشغول مطالعه کتاب مثنوی معنوی و محظوظ ملاحظه رموز فضل مولوی شد، به خاطر فاترش و عقل قاهرش چنان آمد که هر بیت آن کتاب شریف را شرحی و بعضی رموز حضرت مولانا را فتحی نویسد» (همان: برگه ۳).

شرح جلد ثانی از مثنوی به تشویق سلطان مصطفی انجام شده است. چون سروری شرح دفتر اول مثنوی را به پایان رساند، سلطان مصطفی وی را به درگاه خود فراخواند. او نیز کتابش را به وی تقدیم کرد. این شرح با توجه سلطان و تشویق سروری ادامه یافت: «حضرت سلطان مصطفی ضاعف الله قدره و نافذ امره این بنده کمینه خاک نهاد و عبد خالص الفواد را به عتبه علیه خود دعوت فرمود و حسن التفات عنایت نمود و این عبد ضعیف و رفیق نحیف، آن شرح مجلد اول را به طریق هدیه بر آن درگاه آورد، همچون پای ملخ نزد سلیمان علیه‌السلام بود. چون حضرت صاحب کرم و کریم‌الاخلاق مستعد دولت جهانی بالاستحقاق تحسین وافر و استحسان متکاثر اظهار کرد و به شروح سائر مجلدات رغبت بی‌شمار، لاجرم این بنده کمینه و کمترین به موجب اشارت آن کامران و کامبین اکنون در بیان معانی جلد ثانی و در شرح غوانی معانی شروع خواست که عنان عزیمت به آن سوی گردانید» (همان، ج ۲: برگه ۲).

شرح سروری بر دفتر دوم مثنوی با عنوان «مثنوینک جلد ثانی سنک شرحی سروریدندر» است و با این عبارات آغاز می‌شود: «حمد بی‌حد خدایی را که لایشبهه شئی هیچ او را و ثانی و ثانی نیست و شکر و ثنای خداوندی را که به موجب و ان من شئی الا یسبح بحمده هر چیز بر وی ثنوی است...» (همان).

اصل نسخه موجود از شرح این دفتر با شماره ۲۲۱۰ در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است. این نسخه با تعداد ۱۴۰ برگ و ۲۷ سطر در هر صفحه به خط نسخ نوشته شده است؛ اما ناقص است و کمی بیش از یک‌سوم از کل دفتر دوم مثنوی را در بر می‌گیرد؛ صفحه پایانی آن تا

نیمه‌های حکایت «انکار فلسفی بر قرائت ان اصبح ماکم غورا» ادامه یافته است. وضعیت شرح بقیه اشعار این دفتر با ضبطِ ناتمام و ناقص آخرین عبارت از برگه پایانی کتاب، نامشخص مانده است. روی صفحه عنوان این نسخه خطی، تاریخ کتابتش، سال ۱۲۴۱ هجری، بیان شده است.

نسخه خطی شرح جلد ثالث مثنوی، همین عنوان بر روی جلدش نوشته شده است. این نسخه ۲۵۲ برگ و ۲۵ سطر در هر برگ دارد و در سال ۹۵۹ هجری به دست خود مؤلف به خط نستعلیق ناخوش نگارش شده است: «تم تألیف الکتاب فی اواسط صفر المظفر سنه تسع و خمسين تسعمائه» (همان، ج ۳: برگه ۲۵۱). اکنون اصل این نسخه با شماره ۳۷۷۰ در کتابخانه غازی خسروبیگ سارایوو نگهداری می‌شود. عبارات آغازین این کتاب به شرح زیر است: «بسم الله الرحمن الرحيم، حمد و سپاس حکیمی را که حکمت‌های او جنود غیب است و شکر بی‌قیاس عِلیمی را که صنعت‌های او بی‌قصور و عیب است... و این شرح دوم را چون به همت مردان طریقت به اتمام انجامید چون رغبت طالبان حقیقت آنجا می‌دید داعیه روحانیت و جاذبه رحمانیت به شرح مجلد سوم اقدام اقدام را در میدان تحریر کلام و در ساحت تقریر مرام نهادن گرفت» (همان: برگه ۳).

نسخه خطی دفتر چهارم مثنوی با عنوان «شرح جلد رابع مثنوی» در ۱۹۴ برگه ۲۵ سطری فراهم آمده است. این نسخه در سال ۹۶۲ هجری نوشته شده است: «تم تألیف الکتاب فی اواخر ربیع الاول سنه اثنتین و ستین و تسعمائه هجری هلالیه» (همان، ج ۴: برگه ۱۹۲). این نسخه را سروری خود به خط نستعلیق ناخوش نوشته است و با این عبارات آغاز می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين، الحمد لله الذي نور قلوب اوليائه بانوار العرفان... اما بعد، بدانکه عاجزترین بندگان ملک قدیر، بنده کمینه و کمترین سروری الحقیر چون از تألیف شرح مجلد سوم از کتاب مثنوی فارغ شد تألیف شرح جلد چهارم از مشرق دل او بازغ و در شرح و بیان مجلدات گذشته برخی تفصیل کرد و برای تفهیم مرام و تحقیق مدام بعضی تطویل آورد» (همان: برگه ۲).

متن نسخه خطی شرح دفتر پنجم با عنوان «شرح جلد خامس از مثنوی بخط شارحه سروری»، ۲۸۰ برگه بیست و پنج سطری دارد؛ سروری خود آن را در سال ۹۶۳ هجری به خط نستعلیق ناخوش نوشته است: «الحمد لله على التمام که شرح مجلد پنجم تمام شد از کتاب مثنوی و آن حکایات که این شارح فقیر آورد و با سرخ اشارت کرد چهارصد و چهل حکایت است. تم تألیف

الكتاب يوم الاربعاء السادس من جمادى الاول سنة ثلث و ستين و تسعمائه هجرى هلالیه قد وقع الفراغ من تحريره» (همان، ج ۵: برگه ۲۷۹). عبارات آغازین این نسخه خطی چنین است: «بسم الرحمن الرحيم الحمد لله الذى جعل العارفين عالمين ببعض مرموزاته و الشكر لله الذى سير منهم لى ميادين استاره و محجوزاته... اما بعد، اين بنده فقير، سرورى حقير، شرح دفترهای مثنوی را مسوده کرده بود؛ اما به بعض عوائق بعضی را به بياض نياورده و به سبب بعض اسفار بعضی از آن اسناد ضایع گشته. پس در دل منکسرش اين معنى واقع شده که اگر در بياض آوردن تراخى کنی، برخى ديگر گم شود و سعى تو در تحريرش مشکور نشود؛ بلکه گم گردد. لاجرم به قلم شکسته و دل خسته به نبشتن جلد پنجم شروع نمود (همان: برگه ۲).

نسخه خطی شرح سرورى بر دفتر ششم مثنوی با شماره ۱۶۷۳ در کتابخانه سلیمانيه نگهدارى می شود. عنوان «مع شرحها لجلد السادس من المثنوى / المعنوى المولوى قدس سره» بر روى جلد اين اثر دارد. اين نسخه ۳۶۰ برگ ۲۵ سطرى دارد. اين اثر در سال ۹۹۹ هجرى به خط نسخ نگارش شده است: «قد وقع الفراغ من تحرير هذه الكتاب فى يوم الاثنين الرابع عشرين فى شهر ربيع الاخر سنة تسع و تسعين و تسعمائه» (همان، ج ۶: برگه ۳۵۹). متن جلد ششم از اين مجموعه برخلاف پنج جلد ديگر، در يك كادر قرمز نوشته شده است. اين اثر با عبارات زیر آغاز می شود: «بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين، حمد خدای را که رسانيد به فاتحه خاتمه كتاب مثنوى تا به عون فيضش برسيم به خاتمه فضل مولوى...؛ اما بعد، اين بنده كمينه كاملان سرورى مستفيض به فيض فاضلان چون به تمام شرح مجلد پنجم انجاميد، رغبته تمام در اتمام شرح مجلد ششم بديد آمد. لاجرم اقدام به راه شرح ششم نهادن گرفت» (همان: برگه ۲).

۵- ویژگی‌های شرح سرورى بر مثنوی

ویژگی‌های کلی شرح سرورى بر مثنوی، در اين مقاله در سه بخش ویژگی‌های روش شناختی، ویژگی‌های رسم الخطی و نگارش و ویژگی‌های زبانی بررسی و تحليل شده است.

۱-۵ ویژگی‌های روش شناختی

• مؤلف معنى برخى واژه‌ها و عبارات مثنوی را در قالب جمله‌های معترضه و توضیحی در بين متن آورده است. اين موضوع گاهى درک و دریافت مفهوم مطلب اصلی را برای خواننده

مشکل می‌کند؛ البته تعداد این گونه نمونه‌های ابهام‌برانگیز در متن بسیار نیست. دو نمونه آن در ادامه بیان می‌شود:

- «تقدیم فصحا بر بلغا اولی بود که بلاغت پس از فصاحت است به مرور ادوار جمع دور است به معنی گردش روزگار و گُرورِ اطوار و رجوع حال‌ها مدت اعمار خود زمانِ عمرهای خویش صرف کنند و در شرح و بیان آن به نظر امعان با باریکی آن تلقی نمایند» (همان، ج ۵: برگه ۳).
 - «و از گرداب خطرِ این دریا و از ورطهٔ بیمِ این جهان و عصیان به ساحلِ ظفر و به نَجَحِ اوطار جمع و طرست یعنی حاجت رسد به کنار پیروزی» (همان).

• استشهاد به آیات قرآن مجید و احادیث برای شرح گستردهٔ ابیات و مصراع‌های مثنوی، در کل این اثر بسیار دیده می‌شود. به همین سبب است که مؤلف در صفحهٔ پایانی شرح دفتر ششم، کتاب خود را کتاب تفسیر و کتاب حدیث می‌خواند: «و اگر نظر به تفسیر آیات کند، کتاب تفسیر است و اگر نظر به شرح احادیث کند، کتاب حدیث است» (همان، ج ۶: برگه ۳۵۹).

• استناد به حکایات برای توضیح ابیات مثنوی از ویژگی‌های دیگر این اثر شش جلدی است. خود مؤلف باتوجه به این نکته معتقد است کتابش «کتاب جامع‌الحکایات است» (همان). وی هم‌چنین در جایی دیگر می‌نویسد: «و جمله حکایات که این شارح فقیر در شش مجلد آورد دو هزار و دویست حکایت است» (همان: برگه ۳۵۸).

• استناد به اشعار فارسی و عربی و گاهی ترکی، یکی دیگر از شیوه‌های مؤلف در شرح و تفسیر بیت‌های مثنوی است. شمار این اشعار در کل این شرح شش جلدی بسیار است. مؤلف باتوجه به فراوانی همین اشعار می‌گوید: «اگر نظر بابیات عربیه کند جریدهٔ اشعار عربیه و اگر نظر بابیات فارسیه کند خزینةٔ اشعار فارسی است» (همان: برگه ۳۵۹).

• ذکر قصص انبیا و تواریخ ملوک و مناقب اولیا، ابزار دیگر بیانی مؤلف برای شرح مثنوی است. خود شارح به این نکته اشاره می‌کند: «و اگر نظر بتفصیل انبیا و سلاطین کند کتاب قصص انبیا و تواریخ ملوکست و اگر نظر به مناقب اولیا کند کتاب تذکره الاولیاست» (همان).

• در بسیاری از قسمت‌ها، اصل مصراع‌ها و ابیات مثنوی چنان در متن گنجانده شده است که گویی جزئی از شرح مؤلف است؛ مانند این دو نمونه: «مادح خورشید مدّاح خودست، کسی که آفتاب را مدح کند گویا می‌گوید که دُو چشَمِ روشن و نامرمدست که درو درد رمد نیست»

(همان، ج ۵: برگه ۵).

- مؤلف شماری از واژه‌ها و عبارات مثنوی را به ترکی معنی کرده است؛ مانند نمونه‌های زیر:
- «قسم هژده آدمی تنها بخورد، به ترکی اون سکز آدمک نصیبین یالکز یدی» (همان: برگه ۱۱).
- «و گفت: که بیار آن مظهره اینجا به پیش، مظهره به ترکی ماتره، تا بشویم جمله را با دست خویش... که در اینجا هست حکمت تو بتو، با اشباع به ترکی قات قات» (همان: برگه ۱۲).
- «گر گدازی زین هوس‌ها تو بدن، به ترکی اگر اریده سن بو هوسلر ایله سن بدتی، پس پشیمان و غمین [در حاشیه متن «غبین» هم منظور شاعر بوده است] خواهی شدن، صکره و پشیمان و غصه لو اولسک گرگدر» (همان: برگه ۱۴).
- «وز لویشه پیچد او لبهات را، لفظ لویشه بفتح لام و کسر واو صحیح است و فصیح، به ترکی یواشه آغاجی» (همان: برگه ۱۴).
- «حبس باشی ده شهادت از بکاه، به ترکی ارکندن» (همان: برگه ۱۶).
- شارح گاهی، متن مثنوی استفاده‌شده خود را با ضبط‌های متفاوت در نسخه‌های دیگر مثنوی مقایسه می‌کند. این کار می‌تواند برخی ابهامات مثنوی را از بین ببرد؛ به‌ویژه ابهاماتی که برخاسته از اختلاف نسخه‌هاست:
- «آن‌چنان که کافران در قعر گور، در بعض نسخ آنچنانکه کافران رُوزِ نشور» (همان: برگه ۱۱).
- «گفت آن حجره که شب جا داشتیم، در بعض نسخ شب بوده‌ام. هیکل آنجا بیخبر بگذاشتم، در بعض نسخ بیخبر بگشوده‌ام... من که جزوم ظالم و لد و غویی، من که حقیرم ستمکار و جنگی و گمراهم، در بعض نسخ زشت و غوی واقع شده» (همان: برگه ۱۳).
- ترجمه لفظ به لفظ عبارت‌ها و واژه‌های فارسی به عربی، از نکات مهم در این اثر است:
- «مصطفی صبح آمد و در را گشاد، یعنی رسول الله علیه السلام صبحا آمد و باب را فتح کرد... پرده بیچون بران ناظر تَند پرده بی کیف را بر ناظر نسج کند» (همان: برگه ۱۱).
- «تا که پیش از خبط بُگشاید دری، یعنی پیش از وقوع حدث در حجره را فتح کند» (همان: برگه ۱۲).
- «شاخ جان برگ‌ریزست و خزان، برگ در اینجا یعنی ورق شجرست، این بخور گرمست

داروی مزاج، از سخن دیوست که گوید این چیز را بخور که حارست و دواي مزاج» (همان: برگه ۱۴).

- «بر وجهی که کسی برخیزد از خواب گران از نوم ثقیل» (همان: برگه ۱۵).

• گاهی مؤلف ضمن شرح ابیات و مصراع‌ها برخی نکات دستوری را نیز تبیین می‌کند. البته این‌گونه اشاره‌های دستوری در متن بسیار نیست و این برخلاف سخن نویسنده مقاله «شرح‌های مثنوی در آتاتولی» است؛ به‌طور کلی این گفتار نادرست است که شرح سروری محدود و منحصر به تحلیل ابیات از نظر دستور زبان و توضیح حکایات است (گزل‌یوز، ۱۳۸۵: ۲۳). در ادامه، نمونه‌هایی از نکات دستوری در این مجموعه بیان می‌شود:

- «کافرک را هیکلی بُد یادگار، کاف در لفظ کافرک برای تصغیرست... سجده می‌کرد او که ای کل زمین، ای حرف نداست و لفظ روی زمین منادی است که عبارت از رسول‌الله علیه‌السلام است» (سروری، ج ۵: برگه ۱۳).

- «تن ز سرگین خویش چون خالی گُند، فاعل کند ضمیر مستترست راجع به کسی که در حکم مذکورست یا راجع به تن... زین پلیدی بدهد و پاکی برد، فاعل دو فعل ضمیر کسی است، یعنی کسی که ازین مرداری دهد به کم‌خوردن پاکی را برد» (همان: برگه ۱۴).

- «هرکسی کوشد بمالی یا فُسُون، لفظ کوشد بفتح شین مضارع است از کوشیدن...» (همان: برگه ۱۷).

۲-۵ ویژگی‌های املایی و نگارش متن

• ضبط مشکول و اعراب‌گذاری برخی کلمات: بسیاری از این کلمات مشکول نشان‌دهنده تلفظ ویژه آن واژه در روزگار مؤلف در آسیای صغیر است؛ تلفظ‌هایی که در فارسی معاصر دیده نمی‌شود. این تلفظ‌های قدیمی و محلی را ضبط مشکول کاتب مشخص کرده است؛ مانند نمونه‌های زیر:

- دِپیر: «و اگر در بعض مقام بسط کلام واقع شود، معذور باید داشت که قلم در دست دِپیر نیست» (همان: برگه ۳).

- بگی و بَسَر: «منتظر کی شود این شَب بَسَر» (همان: برگه ۱۱).

- می‌زیم: «ما برای خدمت تو می‌زیم نفس متکلم مع‌الغیرست از زیستن» (همان: برگه ۱۲).

- **بروید:** «تا بروید در عوض در دل چمن» (همان: برگه ۱۴).
- **عرضه و دهلیز:** «کای شهید حق شهادت عرضه کن... لاجرم ما درین دهلیز قاضی قضا» (همان: برگه ۱۵).
- **هدیه، پی و دانه:** «این زکوه و هدیه و ترک حسد... و همچنان خوان و مهمانی پی اظهار راست... پس چون بدزد ز اهل کیش... هست صیاد آر کند دانه نثار... سبق برده رحمتش و آن غدر را» (همان: برگه ۱۷).
- ضبط همخوان «گ» فارسی به صورت «ک»: نمونه‌های زیر از انواع آن است: «رسول الله علیه السلام گفتش و گفتن گرفت این سخن را... دلم بگرفت ازین وجود فانی در آن صحرای پهنای آخرت روم، چنانکه کسی از بهر کواهی به خانه قاضی آید و در میان دو در، یعنی در بیرونی و در اندرونی که آنرا دهلیز گویند، نشیند تا پیش قاضی نرود، کواهی ندهد، از انجا بیرون نرود... بهر دعوی آستیم و بلی... چون اینجا آمدم، کواهی می باید داد؛ چنانکه کوید کر بلی گفتیم و آنرا ز امتحان...» (همان: برگه ۱۵).
- ضبط واکه بلند «آ» با و بدون نشانه مد: بررسی املائی متن اثر نشان‌دهنده آن است که مؤلف در املائی واکه بلند «آ» از الگو و شیوه‌ای خاص پیروی نمی‌کرده است و در بخش‌ها و قسمت‌های مشابه، املائی متفاوت را به کار برده است:
- «بالمکاره که ازو افزود گشت بآن چیزها که نفس آنها را بد شمرد که زرع ازو زیاده شد. درین بیت اشارت می‌کند بان حدیث شریف... و اگر ان هم دست ندهد، مشغول به کلام ایشان از همه اولیترست و اگر آن هم دست ندهد به طاعات حق می‌باید مشغول شدن و آن صحبت را به تضرع و زاری طلب کردن... دلم بگرفت ازین وجود فانی در ان صحرای پهنای آخرت روم چنانکه کسی از بهر کواهی بخانه قاضی آید و در میان دو در یعنی در بیرونی و در اندرونی که آنرا دهلیز گویند نشیند تا پیش قاضی نرود کواهی ندهد از انجا بیرون نرود» (همان: برگه ۱۴).
- «پس ابلیس بصورت پیری زشت بانکس پیدا شد انکس گفت تو کیستی ابلیس گفت من انکسم که تو دیدن مرا ارزو کرده بود» (همان، ج ۶: برگه ۱۵).
- پیوستگی «به» حرف اضافه به متمم:

- بعض مردمان از صلحا بنزد ابراهیم ادهم آمدند (همان، ج ۱: برگه ۴۰۷).
- «اگر علامه عصر باشد بمسخره کی گیرد... چندانکه صحبت و خدمت شیخ دست دهد بغیر از خدمت و ملازمت صحبت او همه هیچست... و اگر آن هم دست ندهد مشغول بکلام ایشان از همه اولیترست و اگر آن هم دست ندهد بطاعات حق می‌باید مشغول شدن و آن صحبت را بتضرع و زاری طلب کردن» (همان، ج ۵: برگه ۱۵).
- ضبط «گ» به صورت «ک»:
- «اگر علامه عصر باشد بمسخره کی گیرد... روزی حضرت مولانا جمع یاران را می گفت الله الله چندانکه صحبت و خدمت شیخ دست دهد بغیر از خدمت و ملازمت صحبت او همه هیچست و اگر صحبت او دست ندهد مصاحبت اصحاب از واجباتست و...» (همان: برگه ۱۵).
- «گفت ای بوالحسن خلق اولین و آخرین درین اشتیاق بسوختند» (همان، ج ۶: برگه ۴۷)
- ضبط نشانه مفعولی «را»، هم به صورت متصل به مفعول و هم جدای از آن:
- «بنابرین مقدمات هر کرا توفیق رفیق گردد هر کس را توفیق الهی یار شود» (همان، ج ۵: برگه ۳).
- «اهل حالرا اصطلاحاتست که انرا اهل قال نمی دانند» (همان، ج ۱: برگه ۳۰۹).
- ضبط فعل ربطی «است» با حذف و نیز حفظ حرف «الف» در ابتدای آن: بررسی املائی متن اثر نشانگر آن است که حرف «الف» از ابتدای این فعل حذف و فعل به صورت پیوسته به کلمه پیش از خود نوشته می‌شود؛ البته به‌جز وقتی که کلمه پیش از فعل ربطی «است» مختوم به «ه» غیرملفوظ و «ی» است: «چندانکه صحبت و خدمت شیخ دست دهد، به غیر از خدمت و ملازمت صحبت او همه هیچست و اگر صحبت او دست ندهد، مصاحبت اصحاب از واجباتست و اگر آن هم دست ندهد، مشغول به کلام ایشان از همه اولیترست... اشارتست به آن آیت کریمه در حم شوری است و الذین استجابوا لربهم و... مراد مولانا ایشست که حق تعالی انصار را مدح کرده است به آن که امر ایشان به مشاوره است در میان خود» (همان، ج ۵: برگه ۱۵).
- کاربرد همزمان «ی» میانجی و کسره برای مضاف مختوم به همخوان بلند «آ»: «یعنی آن عرب مهمان از لطفهای رسول الله علیه السلام... چنانکه مادام که درخت تر باشد به برگ های (بدون

کسره اضافه) او انتفاع شود... دلم بگرفت از این وجود فانی در آن صحرای پهنای آخرت روم» (همان: برگه ۱۵).

• پیوسته‌نویسی «ها» نشانه جمع به اسم: گفتنی است پیوسته‌نویسی «ها»، حتی درباره کلمه‌هایی که آخرین حرف آنها ه غیرملفوظ یا های بیان حرکت است (مانند دیده، شکوفه و میوه) نیز اعمال می‌شود:

- «تأندش پوشید هیچ از دیدها» (همان: برگه ۶). «یعنی آن عرب مهمان از لطفهای رسول‌الله علیه‌السلام در تعجب بماند... چنانکه مادام که درخت تر باشد ببرگهای او انتفاع شود پس از آن شکوفها پیدا گردد پس از آن میوها حاصل شود» (همان: برگه ۱۵).

- «امام تابع درویش شد و رسید و سر نهاد و لابهایی بی حد کرد» (همان، ج ۳: برگه ۲۲۵).

۳-۵ ویژگی زبانی

• کاربرد افعال در معانی خاص و کم‌فراگیر و کم‌مرسوم از ویژگی‌های نثر دوره اول زبان فارسی است^۱ که در زبان شرح کامل سروری بر مثنوی نیز مشاهده می‌شود؛ نمونه‌هایی از این نوع کاربرد افعال در این اثر در ادامه آمده است:

- «نصیب‌گیرشدن» به معنای «بهره‌مندشدن»: «هرکس که از اثرهای برکتهای نفسها و نورهای عنایتهای خواص بندگان حق تعالی نصیب‌گیر شود» (همان، ج ۵: برگه ۳).

- «دانستن» در معنای «شناختن»: «پس کسی که شریعت را نداند در ظلماتست» (همان).

- «گرفتن» در معنای «شروع کردن»: «و باران عظیم باریدن گرفت» (همان: برگه ۴)، «و گفتن گرفت این سخن را» (همان: برگه ۱۴).

- «ارسال کردن» به جای «گسیل کردن یا فرستادن» پیک که این کاربرد در فارسی معمول نیست: «و از ناگاه درویشی را بخدمت بانوی آخرت کوچی خانم ارسال کرد» (همان: برگه ۶).

- «بندکردن» به معنای «بستن»: «باب آن حجره را بند کرد... دست بر در نهاد او بسته یافت در را بند شده یافت» (همان: برگه ۱۱).

- «لذت گرفتن به...» به جای «لذت بردن از...»: «پادشاه گفت من از آن قبیل نیستم که طعام بسیار خورم و به آن لذت گیرم» (همان).

- قسم کردن به ...» در معنی «قسم خوردن به ...»: «به حکم آیت سوره حجر «لعمرك انهم لفی سكرتهم یعمهون» به عمر تو قسم كرد» (همان: برگه ۱۲).
- «در آغوش کردن» معادل «در کنار/ آغوش کشیدن»: «مصطفی اش در کنار خود کشید، یعنی در آغوش کردش» (همان: برگه ۱۳).
- «تغییر کردن» به معنی «تغییر دادن»: «هین مگردان خو که پیش آید خلل، تغیر مکن عادت را که متوجه شود ضرر» (همان: برگه ۱۴).
- «کردن» در معنی «گذاریدن و قرار دادن»: «یا موسی چون بنده [ای] را دوست ندارم، در وی دو علامت می‌کنم» (همان: برگه ۱۶).
- حذف شناسه فعل در صیغه سوم شخص مفرد: «این بنده فقیر، سروری حقیر، شرح دفترهای مثنوی را مسوده کرده بود[م]؛ اما به بعض عوائق بعضی را به بیاض نیاورد[م] و به سبب بعض اسفار بعضی از آن اسناد ضایع گشته. پس در دل منکسرش این معنی واقع شده که اگر در بیاض آوردن تراخی کنی برخی دیگر کم شود و سعی تو در تحریرش مشکور نشود بلکه گم گردد. لاجرم به قلم شکسته و دل خسته به نبشتن جلد پنجم شروع نمود[م]» (همان: برگه ۳).
- کاربرد «را» فک اضافه:
- «بنابر این مقدمات هر کرا توفیق رفیق گردد، هرکس را توفیق الهی یار شود و از این اشارات که بر سبیل کنایات ایراد افتاد؛ یعنی ایراد کردیم، اقتباسی کند» (همان: برگه ۲).
- «حضرت مولانا را عادت چنان بود» (همان، ج ۳: برگه ۲۲۴).
- «سلیمان علیه السلام را همه عالم در تصرف بود» (همان، ج ۶: برگه ۱۴).
- کاربرد «را» در معنی «برای»: یعنی رسول الله علیه السلام را احوال شب او معلوم شده بود که او را تقاضای طبیعی واقع شده است... از بهر خدا او را در نگشاد [نشانه «را» در این جمله هم نشانه مفعولی است برای «در» و هم به معنای «برای» برای ضمیر «او» است] (همان، ج ۵: برگه ۱۲).
- کاربرد «به» قیدساز به جای تنوین: «و خویشتن را از اعتقادات عوام که بحقیقت شیاطین انام اند ممیز گرداند» (همان: برگه ۳).
- کاربرد فعل در وجه مصدری:
- «اول شمع را بدست آوردن می‌باید... پس از تحصیل شریعت به راه رفتن می‌باید» (همان: برگه ۱۳).

برگه ۴).

- «اگر هم دست ندهد، به طاعات حق می‌باید مشغول شدن و آن صحبت را به تضرع و زاری طلب کردن» (همان: برگه ۱۵).

- «بجد عذر خواستن گرفت» (همان، ج ۳: برگه ۲۲۵).

• کاربرد «را» در معنی «به»:

- «روزی حضرت مولانا جمع یاران را می‌گفت الله الله» (همان، ج ۵: برگه ۱۵).

- «مرا چیزی بیاموز که اندک باشد» (همان: برگه ۱۶).

- «در خبرست چون حضرت حق بهشت را آفرید او را گفت بگو» (همان: برگه ۱۷).

• مطابقت موصوف و صفت از نظر مؤنث بودن: «هر عبادت را در هر زمان و در هر مکان کردن میسر نیست و بی شرایط مخصوصه بوجود آوردن درست نیست» (همان: برگه ۱۶).

• وجود برخی لغزش‌های زبانی:

- «و مدعیان کذاب که دعوی این اسرار کنند بسیارست [ند] و منکران نیز بی شمارند» (همان:

برگه ۲).

- «درین مصراع تنبیه است که آنان که در این جهان می‌خورند و سبب رسوایی را می‌کنند

حدث و فضاحت او در آن جهان پیدا گردد و باعث ندامت شود» (همان: برگه ۱۰).

- «از امت مصطفی کسان هست [هستند] که اینچنین احوال را می‌دانند، کی باشد که او نداند»

(همان: برگه ۱۱).

- «خود را در صحرائی یافت گشاده و در آنجا جوی آب [حذف بدون قرینه و نابه‌جای فعل

«بود»] و بر کنار جوی درختی [حذف بدون قرینه و نابه‌جای فعل «بود»] و با خود دسته کلید

داشت» (همان).

• کاربرد «ی» استمراری:

- «تا به حدی متقی بود که چون به زیارت تربۀ آمدی، جهت تجدید وضو آب را از شهر با

هم آوردندی و از آن آب وضو ساختی و از آن آب خوردی و پرهیز کردی» (همان: برگه ۵).

- «[این نماز و روزه و حج و جهاد/ هم گواهی دادنت] از اعتقاد که اگر فرضیت ایشانرا

اعتقاد نبودی ایشان صادر نشدندی» (همان: برگه ۱۷).

- «یعنی به بیداری و شب‌زنده‌داری و طاعت باری مغرور نشدندی و از طلب مغفرت بازماندندی» (همان، ج ۱: برگه ۲۸۴).
- کاربرد «ب» تأکید بر سر فعل ماضی:
- «پس هدهد سلیمان با ان هدهد برفت... چون نامه را دید بلرزید» (همان، ج ۴: برگه ۲۵).
- «پس در نظر عابد بخفت و محاسن و مواضع زینت خود بعابد بنمود» (همان: برگه ۳۴).
- «گفت ای بوالحسن خلق اولین و آخرین درین اشتیاق بسوختند» (همان، ج ۶: برگه ۴۷).
- «به استعجال برفت» (همان، ج ۵: برگه ۱۳).
- «کسی پیش بزرگی از مشایخ بگفت غلام خلیل را مرض جذام بدید آمد» (همان: برگه ۱۷).
- کاربرد فعل پیشوندی:
- «و شیخ بر بالای منبر سخن‌گویان که گویا هرگز فرونیامده» (همان: برگه ۱۲).
- «تخت او را دید و بازآمد» (همان، ج ۴: برگه ۲۵).
- «فی الحال زبانش برآماسید» (همان، ج ۳: برگه ۲۲۵).
- کاربرد پیشوند «م» برای فعل نهی:
- «یا اباالمعالی تا ما زنده‌ایم این را به کس مگویی» (همان، ج ۵: برگه ۱۲).
- «بترسید و غافل مباشید» (همان: برگه ۱۳).
- «چون تو ریاضت کنی و کم خوری شیطان ترا می‌ترساند و گوید غافل مباش» (همان: برگه ۱۴).
- ذکر «ن» نفی با فاصله یک کلمه از فعل: «گفت همانا که یکی از نارسیدگان متصوفه همت درویی بسته است و نه نیک کرده است» (همان: برگه ۱۷).

۶- نتیجه‌گیری

نسخه‌های خطی شرح شش جلدی سروری بر مثنوی معنوی، نخستین شرح کامل مثنوی به زبان فارسی است. این مجموعه ارزشمند دربردارنده موضوعات بسیاری است؛ هم‌چنین نکات باریکی دارد که درخور تأمل ادبی و زبانی و فرهنگی است. برخی از نکات عرفانی آن نیز شایسته تحقیق و

بررسی جدید است؛ برای نمونه در این مجموعه شمار بسیاری از واژه‌ها مانند «کی»، «بَسَر»، «هَدِیَّة»، «پَی»، «عَرَضَه»، «مِی‌زَییم»، «دَهلِیز» و «بَروید» به صورت مشکول آمده است؛ به همین سبب با استناد به آنها، درباره مقدار و چگونگی کاربرد واژه‌های فارسی و تلفظ‌های متداول آنها در آسیای صغیر و قلمرو عثمانی در آن روزگار می‌توان پژوهش کرد. هم‌چنین برخی کاربردهای فعلی خاص و کم‌مرسوم در میان فارسی‌زبانان در این مجموعه شش جلدی وجود دارد که تحقیق درباره آنها نیز سودمند خواهد بود؛ از جمله این افعال به این نمونه‌ها می‌توان اشاره کرد: «نصیب‌گیرشدن» به معنای «بهره‌مندشدن»، «لذت‌گرفتن به ...» به جای «لذت‌بردن از ...»، «قسم‌کردن به...» در معنای «قسم‌خوردن به...» و «در آغوش کردن» معادل «در کنار / آغوش کشیدن».

در این مجموعه شش جلدی، استناد به آیات قرآن کریم و احادیث، بسیار و درخور تأمل است و خود مؤلف نیز با آگاهی به این نکته، به آن افتخار می‌کند. این موضوع نیز می‌تواند مبنای یک تحقیق مستقل، به‌ویژه درباره مقدار و چگونگی استناد به احادیث باشد. افزون‌بر اینها برپایه آنچه شارح در پایان جلد ششم اثر خود به آن اشاره کرده است، تعداد دو هزار و دویست حکایت در این مجموعه روایت شده است که تحقیق درباره منابع و مآخذ مؤلف در نقل این حکایات بسیار مفید خواهد بود؛ بر اینها باید مجموعه‌ای از قصه‌های انبیا، تاریخ‌های پادشاهان، ستایش اولیا و اشعار شاعران بزرگ فارسی و عربی را نیز افزود که در شرح سروری برای تبیین و توضیح بیشتر ابیات مثنوی آورده شده است. از این نظر، مؤلف کتابش را کتاب قصص انبیا و تواریخ ملوک، تذکره‌الاولیا، جریده اشعار عربیه و خزینه اشعار فارسی می‌نامد. اشاره به برخی نکات صرفی و نحوی، از ویژگی‌ها و نکات درخور توجه دیگر در شرح سروری است. این کتاب شاید از جمله نخستین کتاب‌هایی باشد که به موضوعات دستور فارسی توجه کرده است. سرانجام اشاره به ضبط متفاوت برخی عبارات و ابیات مثنوی در نسخه‌های دیگر که شرح سروری به آنها توجه کرده است، از علت‌های دیگر اهمیت این شرح است که شاید در حل برخی مشکلات مثنوی سودمند باشد.

بنابراین، شایسته است این مجموعه که تاکنون محققان به آن توجه درخور نداشته‌اند، بیش از پیش پژوهش شود و به مرحله تصحیح، انتشار و نقد و تحلیل برسد تا حق کوشش‌های بیست ساله خالق این مجموعه بزرگ ادا شود؛ هم‌چنین میراثی ارجمند از گنجینه فرهنگی و ادبی کشورمان زنده گردد؛ زیرا بااینکه این اثر در دیاری دیگر فراهم آمده است، تأثیری شگرف بر گسترش

فرهنگ و زبان فارسی و عرفان و تصوف در قلمرو امپراتوری عثمانی داشته است.

پی‌نوشت

۱. این دوره از آغاز تشکیل دولت‌های مستقل ایرانی است و مبدأ واقعی آن از زمانی است که نخستین کتاب نثر فارسی تألیف آن زمان به دست ما رسیده است. مبدأ واقعی این دوره از نیمه اول قرن چهارم هجری آغاز می‌شود و تا اواخر قرن پنجم ادامه می‌یابد (بهار، ۱۳۸۱: ۳۱۱ و ۳۱۲). ازجمله ویژگی‌های نثر این دوره، آوردن افعال پیشوندی، استعمال باء تأکید بر سر فعل ماضی، کاربرد افعال در معنی خاص، کاربرد فعل به صورت مصدری، استفاده از «ی» استمراری و... است که نمونه‌هایی از آنها در متن شرح سروری بر مثنوی معنوی آمده است.

منابع

- ۱- باباپور، یوسف‌بیگ (۱۳۸۷). «نگاهی به شروح کهن مثنوی معنوی»، آینه پژوهش، ش ۱۱۲، ۷۰-۸۳.
- ۲- باقر، علیرضا؛ ابراهیمی زاد، رقیه (۱۳۹۱). «پژوهشی در شرح عربی گلستان سعدی نگاشته در قرن دهم هجری»، فصلنامه مطالعات نقد ادبی (پژوهش ادبی)، ش ۲۹، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۸۱-۱۰۷.
- ۳- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: زوار.
- ۴- عظیمی، حبیب‌الله؛ نازی، ایوب (۱۳۸۹). «نسخ خطی و فهرست نویسی آن در ایران»، تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی، ش ۵۲، س ۴۴، ۷۱-۹۲.
- ۵- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۶). زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: مروی.
- ۶- زمانی، کریم (۱۳۸۲). شرح جامع مثنوی (دفتر اول)، تهران: اطلاعات، چاپ دوازدهم.
- ۷- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۷). شرح مثنوی شریف، تهران: زوار، چاپ چهارم.
- ۸- کارا خلیلویچ، نامیر (۱۳۹۲). «نسخه خطی شرح سروری بر مثنوی معنوی در کتابخانه غازی خسروبیگ سارایوو»، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه زنجان، برگرفته از پایگاه www.civilica.com.

- ۹- گزلیوز، علی (۱۳۸۵). «شرح‌های مثنوی در آناتولی»، سخن عشق، ش ۱ - ۴ (پیاپی ۳۲)، ۲۱ - ۲۸.
- ۱۰- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰). تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۱۱- مصلح‌الدین مصطفی سروری، شرح مثنوی، ج ۱/ اول، به نشان ۲۲۴۶ کتابخانه سلیمانیه استانبول.
- ۱۲- -----، شرح مثنوی، ج ۲، به نشان ۲۲۱۰ کتابخانه سلیمانیه استانبول.
- ۱۳- -----، شرح مثنوی، ج ۳، به نشان ۳۷۷۰ کتابخانه غازی خسروبیگ ساریوو.
- ۱۴- -----، شرح مثنوی، ج ۴، به نشان ۳۷۸۰ کتابخانه غازی خسروبیگ ساریوو.
- ۱۵- -----، شرح مثنوی، ج ۵، به نشان ۳۷۶۹ کتابخانه غازی خسروبیگ ساریوو.
- ۱۶- -----، شرح مثنوی، ج ۶، به نشان ۱۶۴۳ کتابخانه سلیمانیه استانبول.
- ۱۷- هـ سبجانی، توفیق (۱۳۷۴). «بررسی آخرین شرح مثنوی در ترکیه»، نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۲، ۱۳۲ - ۱۴۲.

